

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

نقد نگاه موعودگرایانه بهائیت در مفهوم ابن الانسان براساس متون ادیان

مجید حیدری فر^۱

محمد علی پرهیزگار^۲

چکیده

کنیه «ابن الانسان» از اصطلاحات کتاب مقدس است که یهودیان آن را بر مسیح موعود آخرالزمان تطبیق می‌کنند؛ مسیحیان نیز حضرت عیسی (ع) را ابن الانسان موعود کتاب مقدس و منجی آخرالزمان معرفی می‌کنند. برخی شیعیان نیز با تطبیق کارکردهای «ابن الانسان» با مهدی موجود موعود (عجله تعالی فرجه الیه) این شخصیت را همان منجی اسلام می‌دانند. در این میان بهائیان که از انشعابات انحرافی تشیع است، با تطبیق‌های گوناگون، در پی دستیابی به اهداف خودشان هستند.

این نوشتار بر پایه روش پژوهش توصیفی - تحلیلی تطبیق‌های شخصیت «ابن الانسان» را از دیدگاه یهودیت و مسیحیت و اسلام و گروه منحرف بهائیت بیان می‌کند؛ سپس به تحلیل آن‌ها می‌پردازد. در پایان این شخصیت را همان حضرت عیسی (ع) می‌شناسند که همراه امام مهدی موعود (عجله تعالی فرجه الیه) خواهد آمد و به آن حضرت اقتدا خواهد کرد و سرانجام بر پایه تحریف و تناقضات در تطبیقات بهائیان، آنان را نادرست شمرده و نقد می‌کند.

واژگان کلیدی

ابن الانسان موعود، آخرالزمان، منجی موعود، نقد بهائیت، پسر انسان.

۱. استادیار پژوهشگاه معارج قم.

۲. دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم و پژوهشگر پژوهشگاه معارج قم (نویسنده مسئول)
(MAP@Bahaiat.com).

مقدمه

ابن الانسان^۱ از رایج‌ترین کنیه‌هایی است که ۸۰ مرتبه در عهد جدید به کار رفته است. (مستر هاکس، ۱۳۹۴: ۲۱۹) برخی این تعداد را ۸۳ مرتبه دانسته‌اند. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹: ۹۵) در میان اناجیل، انجیل متی ۳۱ مرتبه و انجیل لوقا ۲۶ مرتبه و انجیل مرقس ۱۴ مرتبه و انجیل یوحنا ۱۲ مرتبه این کنیه را تکرار کرده‌اند. در عهد قدیم نیز کتاب حزقیال نبی با ۹۳ مرتبه، بیشترین سهم را در تکرار این عنوان در میان کتاب‌ها دارد؛ سپس کتاب دانیال نبی با دو مرتبه از کتاب مزامیر داوود پیشی گرفته است.

شخصیت «ابن الانسان» در برخی نوشته‌ها بررسی شده است؛ لیکن بر پایه تطبیق با شخصیت یا کارکرد مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف یا حضرت عیسی علیه السلام، از این رو تحلیلی بی‌طرفانه‌ای ارائه نشده که حقیقت «ابن الانسان» را معرفی کند. (سلیمانی فر، ۱۳۹۵: کارگر، ۱۳۹۶؛ سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹)

این نوشتار با تبیین دیدگاه یهودیان، مسیحیان، مسلمانان و بهائیت درباره کیستی شخصیت «ابن الانسان»^۲ و تحلیل داده‌ها به نقد برخی دیدگاه‌ها، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌پردازد.

کیستی ابن الانسان

واژه «پسر انسان» در عبری (بن آدام) و در آرامی (بارناش) همانند زبان هم خانواده‌شان عربی (ابن آدم) در اصل به معنای یک فرد انسانی و قابل اطلاق بر همه آدمیان است؛ اما کاربرد این واژه، در تاریخ یهود سابقه دارد. دست کم نویسنده کتاب دانیال (حدود ۱۵۰-۲۰۰ ق.م) اول بار، این واژه را به معنای نجات‌شناختی و فرجام‌شناختی‌اش به کار برده است. (آزیر، ۱۳۹۳: ۱۸۳)

این ترکیب در زبان فارسی می‌تواند دو صورت وصفی یا اضافی داشته باشد؛ لیکن در زبان‌های دیگر بدون هیچ ابهامی یک ترکیب اضافی و در برابر عنوان پسر خداست؛ یعنی هم پسر خداست، هم پسر انسان. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹: ۹۶)

این بخش به بررسی شخصیت ابن الانسان از دیدگاه ادیان یهودیت، مسیحیت، اسلام و

1. son of man

۲. روشن است که جای گرفتن بهائیت در کنار ادیان آسمانی، به معنای الهی و آسمانی بودن آن نیست، بلکه به جهت ادعاهای سران این جریان است که در قلمرو مهدویت و منجی آخر الزمان مطرح کرده‌اند.

جریان بهائیت می پردازد:

۱. یهودیت

اصطلاح «ابن الانسان» در عهد قدیم برای مسیح موعود یهودیت به کار رفته است که برای او سلطنتی بی پایان معتقد بودند:

و در رؤیای شب نگرستم و اینک مثل پسرانسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را به حضور وی آوردند و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زائل نخواهد شد. (همو؛ کتاب دانیال، ۷: ۱۳-۱۴)

در باور یهودیت، پسرانسان، همان مسیحای آسمانی است، با نام و کارکردهای جدید، از این رو اخنوخ (اول اخنوخ، ۴۸: ۱۰؛ ۵۲: ۴) و عزرا (دوم عزرا، ۱۳: ۳) او را مسیحا می‌خوانند. او «شاخه داوود» نیز نامیده شده است. (اول اخنوخ، ۱۲: ۳۲؛ ۷: ۲۹؛ ۱۳: ۲۵)

خصلت فرجام‌شناختی «پسرانسان» ویژگی برجسته اوست. دانیال، آمدن او را هم‌زمان با پایان امپراتوری کافران و شروع داوری خدا می‌داند. (دانیال، ۷: ۱۲-۱۳) وظیفه اصلی او فعالیت فرجام‌شناختی برای نجات درست‌کاران و محکومیت و نابودی گناه‌کاران است. (اول اخنوخ، ۴۸: ۲-۱۰؛ دوم عزرا، ۱۲: ۳۲)

«پسرانسان» در «داوری پایانی» نقش دارد و گاهی خود خدا «داور» خوانده می‌شود؛ (دانیال، ۷: دوم عزرا، ۷: ۲۶) در حالی که «پسرانسان» همراه او می‌آید. (اول اخنوخ، ۴۶: ۱) از این رو شاید بتوان گفت که او از سوی خدا به داوری منصوب می‌شود. (آژیر، ۱۳۹۳: ۱۸۴)

براساس عهد قدیم، پسرانسان، شخصیتی در موازات مسیحا نیست؛ بلکه او همان مسیحای فرانسائی‌تر شده است. نجات مسیحا نیز نوعی نجات این جهانی با جنبه‌های سیاسی، دینی و اخلاقی بود؛ لیکن نجات «پسرانسان» با حفظ این جنبه‌ها، چهره فرجام‌شناختی و کیهانی به خود می‌گیرد. مسیحای دوره عهد عتیق دارای پادشاهی مستقل از امارت یهوه نبود؛ لیکن مسیحای متأخر (یا همان پسرانسان) حاکم دوره‌ای پیش از دوره پادشاهی خدای سبحان است. در واقع سلطنت او درآمدی بر پادشاهی ابدی خدای متعالی است. (آژیر، ۱۳۹۳: ۱۸۵)

۲. مسیحیت

مسیحا دانستن عیسی علیه السلام در جامعه یهودی، امری نبود که به سادگی مورد پذیرش عمومی

قرار گیرد. بی تردید عیسی علیه السلام در شخصیت و کارکرد دارای تمام ویژگی‌های موعود یهودیان نبود، از این رو یهودیان متعصب نمی‌توانستند بر روستازادگی عیسی علیه السلام چشم بی‌پوشند و از ادبیات ساده‌اش بگذرند. آنان براساس سنت دینی کهن خود، در انتظار شهریاری از نسل داوود بودند. در مقابل، مسیحیان همه تلاش خود را به کار بستند تا انطباق عیسی علیه السلام را با پیش‌گویی‌های پیامبران یهودی ثابت کنند؛ نمونه بارز آن در اناجیل هم‌نوا به ویژه با انجیل متی است. در بیان داستان تولد عیسی علیه السلام هیچ بخشی را نمی‌توان یافت که در آن تلاشی برای انطباق پیش‌گویی‌های عهد عتیق بر عیسی علیه السلام مشاهده نشود؛ به گونه‌ای که برخی گفته‌اند: اناجیل وضع شده‌اند تا ثابت کنند عیسی علیه السلام همان موعود بنی‌اسرائیل است. (صادق‌نیا: ۱۳۹۳: ۲۲۸-۲۲۹)

آیا عیسی خود مدعی مسیحایی بوده یا خیر، گزارش روشنی در عهد جدید نیامده است؛ براساس این گزارش حضرت عیسی علیه السلام از این هم پرهیز دارد که یارانش او را با این وصف بخوانند؛ ولی این درخواست می‌تواند برای دوری از جنجال‌های احتمالی و حفظ جان یاران به آن‌ها توصیه شده باشد؛ چنان‌که او در جمع‌های خصوصی تر اصحاب، ادعایی دارد که می‌تواند بر مسیحا بودن حمل گردد. (متی، ۱۶: ۱۳-۱۹)

کنیه «پسر انسان» که عیسی علیه السلام ۳۰ مرتبه آن را برای خود به کار می‌گیرد، (مستر هاکس، ۲۱۹: ۱۳۹۴) تعبیری کنایه‌آمیز است که بر مسیحای یهود دلالت دارد. او خود گفته است: چنان‌که پسر انسان نیامده تا مخدوم شود؛ بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا کند. (متی، ۲۰: ۲۸؛ صادق‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۲۹)

براساس روایت اناجیل، حضرت عیسی علیه السلام هرگز فرضیه نجات بخشی خود را بر تشکیل یک نهاد حکومتی یا نظریه‌ای اجتماعی بنا نکرده است. به همین دلیل نمی‌توان کارکرد اجتماعی روشنی برای او در نظر گرفت. رسولان مسیحی نیز معتقدند:

عیسی علیه السلام آمده تا در نقش بنده بلاکش خدا، تاوان گناهان آدم باشد و بارگناه او را از دوش مؤمنان بردارد. (رساله به رومیان، ۳: ۲۳-۲۵؛ صادق‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۳۰)

بر این اساس حضرت عیسی علیه السلام در غالب موارد، این عنوان را درباره خود به کار بسته است: ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹: ۹۷؛ یوحنا، ۱۲: ۲۳)

مؤید این دیدگاه، آیاتی است که از بازگشت و حضور زمینی عیسی علیه السلام سخن می‌گوید:

همین عیسی که از میان شما بالا برده شده، باز خواهد گشت. (اعمال رسولان، ۱: ۱۱؛ صادق‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۲۶)

بر پایه این اصول ایمان مسیحی و براساس گزارش کتاب مقدس، عیسی علیه السلام بارها اعلام کرده که شخص او (یوحنا، ۱۴: ۳؛ ۲۱: ۲۲-۲۳) به صورت ناگهانی و بدون اطلاع قبلی (متی، ۱۶: ۲۷؛ ۱۹: ۲۸؛ ۲۵: ۳۱) در جلال پدر و همراه فرشتگان (متی، ۱۹: ۲۸) و با پیروزی و فتح خواهد آمد. (لوقا، ۱۹: ۱۱-۲۷) اشارات کتاب مقدس در این زمینه گویا و آشکار است و این گونه تعبیر را کم و بیش می‌توان در سراسر کتاب مقدس پی‌گیری کرد. (صادق‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۲۷)

هم‌چنین آمده است:

هنگامی که عیسی علیه السلام به نواحی قیصریه فیلیپی رسید، از شاگردان خود پرسید: «به گفته مردم، پسرانسان کیست؟» آنان پاسخ دادند: «برخی می‌گویند: یحیای تعمیددهنده است. بعضی دیگر ایلیا و عده‌ای نیز آن را ارمیا یا یکی از پیامبران می‌دانند.» عیسی علیه السلام پرسید: «شما چه می‌گویید؟ به نظر شما من کیستم؟» شمعون پطرس پاسخ داد: «توئی مسیح، پسر خدای زنده.» عیسی علیه السلام گفت: «خوشا به حال تو، ای شمعون پسر یونا (ملقب به پطرس)،^۱ زیرا این حقیقت را جسم و خون بر تو آشکار نکرد، بلکه پدر من که در آسمان است. من نیز می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و دروازه‌های هاویه (جهنم) بر آن استیلا نخواهد یافت. کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می‌دهم. آن‌چه بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد و آن‌چه بر زمین بگشائی، در آسمان گشوده خواهد شد.» آن‌گاه شاگردان خود را منع کرد که به هیچ کس نگویند او مسیح است. (انجیل متی، باب ۱۶، ۱۳-۲۳، ۵۴)

هنگامی که از کوه فرود می‌آمدند، عیسی علیه السلام به آنان فرمود: آن‌چه دیدید برای کسی بازگو نکنید تا زمانی که پسرانسان از مردگان برخیزد. (انجیل متی، باب ۱۷، ۸-۲۱، ۵۶)

هنگامی که در جلیل گرد هم آمدند، عیسی علیه السلام به ایشان گفت: پسرانسان به دست مردم تسلیم خواهد شد. آن‌ها او را خواهند کشت و او در روز سوم بر خواهد خاست. (انجیل متی، باب ۱۷، ۲۲-۱۸، ۵۷)

هنگامی که عیسی علیه السلام سوی اورشلیم می‌رفت، در راه، دوازده شاگرد خود را به کناری برد و

به ایشان گفت:

اینک به اورشلیم می‌رویم. در آن جا پسرانسان را به سران کاهنان و علمای دین تسلیم خواهند کرد. آن‌ها او را به مرگ محکوم خواهند کرد و به اقوام بیگانه خواهند سپرد تا استهزا شود و تازیانه خورد و بر صلیب شود. اما در روز سوم برخواند ساخت. (متی، باب ۲۰، ۱۹-۳۰، ۶۴)

براساس گزارش انجیل، حضرت عیسی علیه السلام در پیشگویی محل و زمان مرگ و رستاخیز خود می‌فرماید:

از آن پس عیسی علیه السلام به آگاه ساختن شاگردان خود از این حقیقت آغاز کرد که باید به اورشلیم برود و آن جا از مشایخ و سران کاهنان و علمای دین آزار بسیار ببیند و کشته شود و در روز سوم برخیزد. اما پطرس او را به کناری برد و سرزنش کنان گفت: «دور از تو، سرورم؛ مباد که چنین چیزی هرگز بر تو واقع شود.» (متی، باب ۱۶، ۱۷-۲۴، ۵۵)

بنابراین آن چه درباره مرگ و رستاخیز پسرانسان در کتاب مقدس آمده است، مراد حضرت عیسی علیه السلام است.

براساس گزارش کتاب مقدس، حضرت عیسی علیه السلام پیش از مرگ ظاهری، به اطرافیان خود گفت:

ساعت جلال یافتن پسرانسان فرا رسیده است. (یوحنا، باب ۱۲، آیه ۱۶-۲۸، ۲۶۶، یونانیان در پی ملاقات با عیسی علیه السلام)

در نقل صریح دیگری از کتاب مقدس آمده است که حضرت عیسی علیه السلام کور مادرزادی را به امر الهی شفا داد؛ لیکن علمای یهود پس از گفت‌وگویی با او، وی را از کنیسه بیرون کردند. حضرت عیسی علیه السلام از وی پرسید:

«آیا به پسرانسان ایمان داری؟» پاسخ داد: «سرورم، بگو کیست تا به او ایمان آورم.» عیسی علیه السلام به وی گفت: «تو او را دیده‌ای؛ همان است که اکنون با تو سخن می‌گوید.» (یوحنا، باب ۹، آیه ۱۰-۲۹، ۲۵۸)

براساس این نقل صریح کتاب مقدس، مراد از ابن‌الانسان، همان حضرت عیسی علیه السلام است، بنابراین حضرت عیسی علیه السلام بر این عنوان توجه خاصی داشته است: «مردم مرا که پسرانسانم چه شخصی می‌گویند؟» (متی، ۱۶: ۱۳) لیکن پس از دوران پولس، با جا افتادن عنوان «پسر خدا»، عنوان «پسرانسان» مطرود و حذف شد. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

دانشمندان مسیحی نیز بر این باورند که عنوان «پسرانسان» که در عهد جدید بسیار تکرار

شده، در بیشتر موارد خود عیسی علیه السلام درباره خودش به کار گرفته و تنها چهار مورد است که دیگران او را پسر انسان خوانده‌اند: یوحنا، ۳۴:۱۲؛ اعمال رسولان، ۷:۵۶؛ مکاشفه یوحنا، ۱:۱۰-۱۳ و ۱۴:۱۳-۱۴. (همو، ۱۳۸۹: ۹۷)

ویل دورانت می‌نویسد:

اصطلاح پسر انسان را که دانیال (دانیال ۷: ۱۳-۱۴) مترادف حضرت مسیح علیه السلام قرار داده بود، حضرت عیسی علیه السلام به کار بست؛ نخست بی‌آن که خودش را قصد کند؛ ولی در این عبارت که فرمود: «پسر انسان مالک روز سبت نیز است.» (متی، ۱۲: ۸؛ لوقا، ۶: ۵) خود را مصداق آن گردانید. (دورانت، ۱۳۹۰: ج ۳، ۶۷۰)

مستر هاکس می‌نویسد:

مراد از پسر انسان، طبیعت جسمانی حضرت عیسی علیه السلام است؛ چنان که مقصود از پسر خدا، طبیعت اوست. (مستر هاکس، ۱۳۹۴: ۲۱۹)

۳. اسلام

میان شیعیان دوازده امامی، دو دیدگاه درباره شخصیت «ابن الانسان» وجود دارد: الف) برخی همچون ابن طاووس با مسیحیان هم نظر هستند. وی در فصلی با عنوان «فی بشارة عیسی لتلامیذه أنه یعود إلى الدنيا» به بحث بازگشت حضرت عیسی علیه السلام به دنیا پرداخته و «ابن الانسان» را خود حضرت عیسی علیه السلام می‌داند. (ابن طاووس، بی‌تا: ۵۹-۶۱) ب) برخی «ابن الانسان» را همان موعود اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته و به تطبیق کارکردها و ویژگی‌های او با حجت بن الحسن صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرداخته‌اند، زیرا حضرت مهدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کارهایی همچون پاک کردن زمین از شرک و کفر و گسترش اسلام، گسترش رحمت و عدالت، تشکیل حکومت و در ویژگی‌هایی نظیر حوادث پیش از ظهور، چگونگی ظهور و جمع شدن یارانش شباهت‌های فراوانی با «ابن الانسان» دارد. (کارگر، ۱۳۹۶: ش ۵۷، ۴۴-۶۷)

۴. جریان بهائیت

بهائیت یکی از متنبیان و مدعیان دروغین مهدویت و ظهور است که با کاربرت شیوه‌های گوناگون باطنی‌گری و تأویل‌گرایی، ادعاهای بسیاری درباره منجی موعود دارد (پرهیزگار، ۱۳۹۵: ۲۱۱-۲۲۶؛ همو، ۱۳۹۶: ۱۵۱-۱۷۰) که غالباً مبتنی بر بشارت ادیان است؛ (افندی، ۱۹۹۲: ۴۰) مانند بحث کیستی «ابن الانسان» که در این بخش به گزارش دیدگاه سران این جریان می‌پردازیم:

حسین علی نوری در بیان بخشی با عنوان «علائم ظهور بعد» به گزارشی از «انجیل متی» پرداخته و درباره موعود مسیحیان می نویسد:

در سفر اول که منسوب به متی است در وقتی که سؤال نمودند از علامات «ظهور بعد» جواب فرمود: وَلِلْوَقْتِ مِنْ بَعْدِ ضِيقِ تِلْكَ الْأَيَّامِ تُظْلَمُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا يُعْطَى ضَوْءُهُ وَ الْكَوَاكِبُ تَتَساقَطُ مِنَ السَّمَاءِ وَ قُوَّةُ الْأَرْضِ تَرْتَجُّ . حِينَئِذٍ تَظْهَرُ عَلَامَاتُ ابْنِ الْإِنْسَانِ فِي السَّمَاءِ وَ يُنْزَلُ كُلُّ قَبَائِلِ الْأَرْضِ وَ يَرَوْنَ ابْنَ الْإِنْسَانِ آتِيًا عَلَى سَحَابٍ السَّمَاءِ مَعَ قُوَّةٍ وَ مَجْدٍ كَبِيرٍ وَ يَرْسِلُ مَلَائِكَتَهُ مَعَ صَوْتِ السَّافُورِ الْعَظِيمِ .» وی به ترجمه این بند پرداخته و می نویسد: «ترجمه آن به فارسی این است که بعد از تنگی و ابتلا که همه مردم را احاطه می نماید، شمس از افاضه ممنوع می شود؛ یعنی تاریک می گردد و قمر از اعطای نور باز می ماند و ستاره های سماء بر ارض نازل می شوند و ارکان ارض متزلزل می شود. در این وقت ظاهر می گردد نشانه های پسر انسان در آسمان؛ یعنی جمال موعود و ساذج وجود بعد از ظهور این علامات از عرصه غیب به عالم شهود می آید. و می فرماید: در آن حین جمیع قبیله ها که در ارض ساکن اند، نوحه و ندبه می نمایند و می بینند خلائق آن جمال احدیه را که می آید از آسمان در حالتی که سوار بر ابر است با قوّت و بزرگی و بخششی بزرگ و می فرستد ملائکه های خود را با صدای سافور عظیم. انتهی.» (نوری، ۱۹۹۸: ۱۶-۱۷)

وی در ادامه می نویسد:

علمای انجیل چون عارف به معانی این بیانات و مقصود مودعه در این کلمات نشدند و به ظاهر آن متمسک شدند، لهذا از شریعت فیض محمدیه و از سحاب فضل احمدیه ممنوع گشتند. و جهّال آن طائفه هم تمسک به علمای خود جسته، از زیارت جمال سلطان جلال محروم ماندند، زیرا که در ظهور شمس احمدیه چنین علامات که مذکور شد به ظهور نیامد. این است که قرن ها گذشت و عهد ها به آخر رسید و آن جوهر روح به مقرّ بقای سلطنت خود راجع شد و نفخه دیگر از نفّس روحانی در صور الهی دمیده شد و نفس های مرده از قبور غفلت و ضلالت به ارض هدایت و محلّ عنایت محشور شدند و هنوز آن گروه در انتظار که کی این علامات ظاهر شود و آن هیکل معهود به وجود آید تا نصرت نمایند و مال ها در راهش انفاق کنند و جان ها در سیلش ایثار. چنان چه امم دیگر هم به همین ظنون از کوثر معانی رحمت نامتناهی حضرت باری دور مانده اند و به خیال خود مشغولند. (همو: ۱۷-۱۸)

بر این اساس حسین علی نوری، حضرت محمد ﷺ را مصداق بارز ابن الانسانی می داند که

حضرت عیسیٰ (علیه السلام) وعده ظهورش را به عنوان ظهور بعد داده بود. شایان ذکر است که نوری نه تنها هیچ مستندی بر این ادعای خود ندارد، بلکه در این تطبیق تنها است و هیچ کس، حتی پیروانش نیز در این تطبیق با او همراهی نکرده‌اند.

عباس افندی

عباس افندی (معروف به عبدالبهاء، دومین سرکرده بهائیت) در مقام معرفی موعود ملل و تطبیق آن با علی محمد شیرازی، به بیان کیستی شخصیت موعود کتاب مقدس می‌پردازد و بخشی از فقرات آن را گزارش می‌کند که پدرش بعضی از آن‌ها را در کتاب *ایمان* آورده بود: و چون به کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده و گفتند: به ما بگو که این امرکی واقع می‌شود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ از جمله بیانات حضرت مسیح که در جواب ایشان گفت، این بود: پس چون مکروه ویران را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس برپا شده ببینید، هر که خواند دریافت کند. (افندی، ۱۹۸۸: ۳۳)

وی در ادامه آورده است:

جواب را حواله با صحاح ثامن از کتاب دانیال فرمود که هر کس آن صحاح را بخواند آن زمان را دریافت خواهد نمود. ملاحظه فرمایید که چگونه ظهور حضرت اعلی،^۱ صریح تورات و انجیل است. (همو)

عبدالبهاء در جای دیگری می‌نویسد:

وای دوم در گذشته است، اینک وای سوم بزودی می‌آید وای اوّل ظهور حضرت محمد بن عبدالله (علیه السلام) وای دوم حضرت اعلی له المجد و الثناء وای سوم یوم عظیم است که یوم ظهور ربّ جنود و تجلّی جمال موعود است و بیان این مطلب در کتاب حزقیال فصل سی‌ام مذکور است، چنان‌چه می‌فرماید: و کلام خداوند بر من نازل شده گفت: ای پسر انسان نبوّت کرده بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید: ولوله کنید و بگوئید وای بر آن روز، زیرا که آن روز نزدیک است و روز خداوند نزدیک است. پس معلوم شد که روز وای روز خداوند است، زیرا در آن روز وای بر غافلان است وای بر گنه‌کاران است وای بر جاهلان است؛ این است که می‌فرماید: وای دوم در گذشت، اینک وای سوم بزودی می‌آید و این وای سوم روز ظهور جمال مبارک است یوم الله است و نزدیک است به یوم ظهور حضرت اعلی. (افندی، ۱۹۸۸: ۴۴)

۱. مراد از حضرت اعلی در آثار بهائیت، علی محمد شیرازی مشهور به «باب» است.

شوقی افندی

شوقی افندی (معروف به ولی امرالله و سومین سرکرده بهائیت) ادعای حسین علی نوری را با بشارت ظهور ابن الانسان موعود تطبیق کرده و در این باره می نویسد:

حضرت مسیح این ظهور اعظم را رئیس این جهان و معزّی و الّذی یبکّ العالم علی خطیئة و علی بَرّ و علی دینونة توصیف فرموده و همچنین او را روح الحقّ فهو یرشدکم الی جمیع الحقّ و لا یتکلم من نفسه بل کُلّ ما یسمع یتکلم به و صاحب الکرّم و پسر انسان که در جلال پدر ظاهر خواهد گردید، خوانده و به بیان بیرون ابن الانسان آتیا علی سحاب السّماء مع قوّة و مجدّ کبیر و یرسل ملائکته مع صوت السّافور العظیم جلالت قدر و مرتبتش را ستوده و باین بشارت بزرگ اخبار فرموده که جمیع ملل حول سریرش مجتمع می شوند. حضرت مسیح یوم ظهور را یوم تجدید و احیاء هنگامی که پسر انسان بر سریر عزّت جالس خواهد گردید نامیده است. (افندی، ۱۹۹۲: ۲۱۰-۲۱۱)

تحلیل

در پی تطبیق هایی که گزارش شد، تحلیل هایی وجود دارد که در این بخش بیان می شود:

کاربست «پسر انسان» در برابر «پسر خدا»

برخی کنیه «پسر انسان» را کنار کنیه «پسر خدا» آورده و در پی اثبات این امر برآمده اند که عیسی علیه السلام پسر انسان است، نه پسر خدا. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۹: ۹۷-۱۰۸) بعضی نیز با اشاره به این که عیسی علیه السلام خود را پسر انسان معرفی کرده، نه پسر خدایی که مسیحیان بدان معتقدند، بر این نکته تأکید دارند که مراد از پسر انسان، حضرت عیسی علیه السلام است؛ آن گونه که او درباره خودش می گوید:

پسر انسان نیامد تا مخدوم شود، بلکه آمده تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد. (متی، ۲۰: ۲۸)

جدائی ابن الانسان و موعود در کتاب مقدس

قاموس کتاب مقدس درباره ابن الانسان می نویسد:

پسر انسان ۸۰ مرتبه در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) آمده است که تنها ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل انطباق است و اما ۵۰ مورد دیگر از نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخرالزمان و پایان روزگار ظهور خواهد کرد. (مستر هاکس، ۱۳۹۴: ۲۱۹)

بر این اساس، ابن الانسانی که آخرالزمان می آید، لزوماً همان منجی آخرالزمان نیست؛ بلکه

می تواند کسی باشد که همراه منجی می آید؛ یعنی ابن الانسان همان عیسی عَلَيْهِ السَّلَام باشد که همراه منجی موعود یعنی مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام می آید.

تردید در تطبیق ابن الانسان موعود عَلَيْهِ السَّلَام با مهدی موجود موعود

پژوهش گرانی که در پی تطبیق کارکردهای پسرانسان موعود کتاب مقدس با کارکردهای مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام کتاب و سنت هستند، پیوسته از امکان سخن گفته اند و حتمیتی در میان نیست:

شاید بتوان از حیث کارکردی، بین منجی موعود اسلام و پسرانسان ارتباط برقرار کرد.
(کارگر، ۱۳۹۶: ۴۹)

امکان تطبیق منجی موعود ادیان با موعود اسلام

مسئله منجی از ویژگی های اسلام نیست؛ بلکه در همه ادیان و مذاهب به آمدن منجی وعده داده شده که در اوصاف کلی و اصول برنامه های انقلابی مشترک است:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»
همانا در زبور (پس از تورات) نگاشتیم که زمین را بندگان صالح من به تصرف در خواهند آورد. (انبیاء: ۱۰۵)

هم چنین:

السَّلَامُ عَلَى الْمُهْدَى الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأُمَمَ. (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۹۰)

لیکن در نامگذاری این شخصیت موعود اختلاف وجود دارد.
برای نمونه بسیاری از شاخصه هایی که تورات برای منجی آخرالزمان می شمارد، قابل تطبیق با مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام است:

امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده (قائم) است، خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود، رستگار خواهد شد و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند، بیدار خواهند شد... خوشا به حال آن که انتظار کشد. (کتاب دانیال نبی، باب دوازدهم، بند ۱۲-۱۳: ۱۳۰۹)

در بند نخست از منجی به عنوان «ایستاده» تعبیر شده که برخاست و این وعده می تواند بر ظهور مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام باشد که در اسلام با لقب «قائم» شناخته می شود.
مراد از «زمان تنگی» زمان بیدادگری ها، سختی ها، فشارها و ستم هایی است که پیش از

ظهور آن حضرت در سراسر جهان پیدا می‌شود؛ چنان‌چه در روایات اسلامی بیان شده است:

هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَخَيْرَةٌ
يُضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۸)

مراد از «آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند» گروهی از اموات هستند که در دولت با سعادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف زنده می‌شوند و برخی از آنان از یاران حضرت می‌شوند و در رکاب ایشان می‌جنگند و برخی دیگر به سزای اعمال ناشایست خود می‌رسند. (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۹۵: ج ۸، ۴۷-۴۸) در این زمینه روایات فراوانی با عنوان رویداد رجعت آمده است:

الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ عَلِيٍّ عليه السلام وَذُرِّيَّتِهِ، فَسَنُ قُتِلَ فِي وَلَاتِيهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَيْسَ مِنْ أَحَدٍ
يُؤْمِنُ بِهَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا وَلَهُ قَتْلَةٌ وَمَيِّتَةٌ، إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يَنْشُرُ حَتَّى يَمُوتَ، وَمَنْ مَاتَ يَنْشُرُ حَتَّى
يُقْتَلَ. (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۱-۱۱۲)

شایان بیان است که وجود چنین بشارت‌هایی و امکان تطبیق آن‌ها بر حضرت مهدی و منجی موعود اسلام عجل الله تعالی فرجه الشريف به معنای یگانگی همه شخصیت، همه بشارت‌ها و تطبیق هر عنوان آخرالزمانی بر موعود اسلام عجل الله تعالی فرجه الشريف نیست.

همراهی ابن‌الانسان با منجی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف

غیر از مسیحیان که به بازگشت حضرت عیسی عليه السلام باور دارند، (انجیل یوحنا: باب ۱۴، ۲۹) بیشتر مسلمانان بر اثر تواتر روایات، به بازگشت حضرت عیسی عليه السلام در آخرالزمان معتقدند و دانشمندانی به این موضوع تصریح کرده‌اند. (البانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۱۷۸) برخی مفسران در تفسیر آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» (نساء: ۱۵۹) به بازگشت حضرت عیسی عليه السلام اشاره کرده‌اند و مراد از ضمیر به را آن حضرت دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۲۱۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۶، ۱۰۶) قطع نظر از این تفاسیر، تواتر روایات اسلامی نیز تردیدی در این باره باقی نمی‌گذارد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۸۵ و ۱۹۱)

هم‌چنین روایات فراوانی از منابع حدیثی شیعه و اهل سنت به همراهی حضرت عیسی عليه السلام با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف اشاره کرده و از اقتدای ایشان به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف سخن گفته‌اند:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يُخْرِجَ
فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيَّ فَيَنْزِلَ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَصَلِّيَ خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ
يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۰)

هم‌چنین می‌فرماید:

يلتفت المهدي وقد نزل عيسى بن مريم كأنما يقطر من شعره الماء فيقول له المهدي: تقدم

فصل فی الناس، فیقول: إنما أقيمت الصلاة لك، فيصلی عیسی. خلف رجل من ولدی.

(حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۲۴۷)

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوِي لَهُ الْأَرْضُ وَتُظْهِرُ لَهُ الْكُنُوزَ يُبْلَغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَيُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عَمِرَ وَيُنْزِلُ رُوحَ اللَّهِ عِيسَى - ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فَيَصْلِي خَلْفَهُ.

(ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۱)

برخی آیات کتاب مقدس نیز به همراهی عیسی علیه السلام و این منجی بشارت داده اند که می تواند مؤیدی بر اخبار اسلامی در باب همراهی حضرت عیسی علیه السلام و موعود آخرالزمان (مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف) باشد. (سلیمانی فر، ۱۳۹۵: ش ۱۸، ۴۳) کسی که حضرت عیسی علیه السلام وعده آمدنش را می دهد و چون تسلی دهنده و روح راستین می آید و عیسی علیه السلام را دلالت می بخشد و بر حقانیت او شهادت می دهد. (همو: ۵۰) لیکن این خبر تنها همراهی را بیان می کند و ابن الانسان بودن مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف را ثابت نمی کند.

نقد داده های جریان انحرافی بهائیت

این بخش به تحلیل دیدگاه سران بهائیت و نقد تطبیق «ابن الانسان» با پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می پردازد:

چرائی بهره گیری از متن عربی

پرسشی نخست ذهن پژوهش گران را به خود درگیر می کند که چرا جناب نوری (بهاء) از متن عربی برای گزارش متن انجیل متی بهره می برد؛ سپس آن را به فارسی ترجمه می کند، در حالی که متن فارسی آن موجود است.

اگر گفته شود که ایشان در پی گزارش متن اصلی و استناد به آن بود، در پاسخ باید نوشت که متن اصلی انجیل به زبان سریانی یا عبری است، نه عربی، زیرا انجیل از زبان اصلی به عربی ترجمه شده، از این رو تفاوتی نداشت که نوری عربی را بیاورند یا فارسی را، زیرا هر دو ترجمه شده متن سریانی یا عبری است.

تحریف در ترجمه

متنی که حسین علی نوری به عنوان ترجمه فارسی انجیل ارائه می کند، دارای تقطیع و غلط های خواسته (تحریف) یا ناخواسته (اشتباه سهوی) است که از مدعی نبوت و الوهیتی

چون او بعید است.

در این بخش برای بررسی گزارش حسین علی نوری، باید متن فارسی انجیل متی گزارش شود:

هنگامی که عیسی معبد را ترک گفته، به راه خود می‌رفت، شاگردانش نزدش آمدند تا نظر او را به بناهای معبد جلب کنند. عیسی به آنان گفت: «همه اینها را می‌بینید؟ آمین، به شما می‌گویم، سنگی بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند؛ بلکه همه فرو خواهد ریخت».

وقتی عیسی بر کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد او آمده، گفتند: «به ما بگو این وقایع کی روی خواهد داد و نشانه آمدن تو و پایان این عصر چیست؟» عیسی پاسخ داد: «به هوش باشید تا کسی گمراهتان نکند، زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: «من مسیح هستم» و بسیاری را گمراه خواهند کرد. همچنین درباره جنگ‌ها خواهید شنید و خبر جنگ‌ها به گوشتان خواهد رسید؛ اما مشوش مشوید، زیرا چنین وقایعی می‌باید رخ دهد؛ ولی هنوز پایان فرا نرسیده. نیز قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر بر خواهند خاست و قحطی‌ها و زلزله‌ها در جای‌های گوناگون خواهد آمد؛ اما همه این‌ها تنها آغاز درد زایمان است.

در آن زمان شما را تسلیم خواهند کرد تا آزار بسیار ببینید و شما را خواهند کشت. همه قوم‌ها به خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت. در آن روزها بسیاری از ایمان خود بازگشته، به یکدیگر خیانت خواهند کرد و از یکدیگر متنفر خواهند شد. پیامبران دروغین زیادی برخاسته، بسیاری را گمراه خواهند کرد. در نتیجه افزونی شرارت، محبت بسیاری به سردی خواهد گرائید؛ اما هر که تا پایان پایدار بماند، نجات خواهد یافت و این بشارت پادشاهی در سر تا سر جهان اعلام خواهد شد... در آن زمان، اگر کسی به شما گوید ببینید، مسیح این جاست یا مسیح آن جاست، باور نکنید، زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات عظیم به ظهور خواهند آورد تا اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان را گمراه کنند. ببینید، پیشاپیش به شما گفتیم... بلافاصله پس از مصیبت آن روزها، خورشید تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد افشاند؛ ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت و نیروهای آسمان به لرزه در خواهند آمد. آنگاه نشانه پسر انسان در آسمان ظاهر خواهد شد و همه طوایف جهان بر سینه خود خواهند زد و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می‌آید. او فرشتگان خود را با نفیر بلند شیپور خواهد فرستاد و آن‌ها برگزیدگان او را از چهار گوشه جهان از یک کران آسمان تا به کران دیگر گرد هم خواهند آورد.» (متی،

جای شگفتی است که چرا جناب نوری متن انجیل متی را به صورت ناقص گزارش کرده است، در حالی که در متن اصلی اطلاعات مهمی را به مخاطب می‌دهد؟

در پاسخ به این پرسش باید به چند نکته توجه کرد:

الف) متن کتاب مقدس با هدف حسین علی نوری در تناقض است، زیرا در متن انجیل متی آمده که مخاطب از حضرت عیسی علیه السلام می‌پرسد: «نشانه آمدن تو و پایان این عصر چیست؟» پس این بخش کتاب مقدس یا حداقل کلام شخص پرسشگر، حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان «ابن الانسان» معرفی می‌کند که این خلاف خواسته حسین علی نوری است، زیرا او در پی آن است که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را «ابن الانسان» بشناساند.

اصل امانت‌داری حکم می‌کند که اگر به متنی استناد می‌کنیم، باید همه آن متن را سند بدانیم، نه با تقطیع، خواسته خود را به مخاطب تحمیل کنیم.

ب) حضرت عیسی علیه السلام در ادامه این متن می‌فرماید: «پیامبران دروغین زیادی برخاسته، بسیاری را گمراه خواهند کرد... زیرا مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات عظیم به ظهور خواهند داد؛ پس یکی از علائم ظهور بعد، ادعای مدعیان دروغین نبوت است که جناب نوری سعی بر سانسور آن دارد تا پیشگویی حضرت عیسی علیه السلام مغفول ماند.

ج) براساس همین روایتی که از حضرت عیسی علیه السلام درباره نشانه‌های عصر ظهور گزارش شده، دلیل حسین علی نوری در اثبات حقانیت علی محمد شیرازی باطل می‌گردد، زیرا او گرایش برخی دانش‌آموختگان به علی محمد شیرازی را دلیل حقانیت او معرفی کرده و می‌نویسد:

در این ظهور اظهر و سلطنت عظمی جمعی از علمای راشدین و فضلاء کاملین و فقهای بالغین از کأس قرب و وصال مرزوق شدند و به عنایت عظیمی فائز گشتند و از کون و امکان در سبیل جانان گذشتند... از آن جمله جناب ملا حسین... و جناب آقا سید یحیی... و ملا محمد علی زنجانی و ملا علی بسطامی و ملا سعید بارفروشی و ملا نعمة الله مازندرانی و ملا یوسف اردبیلی و ملا مهدی خوئی و آقا سید حسین ترشیزی و ملا مهدی کندی و برادر او ملا باقر و ملا عبد الخالق یزدی و ملا علی برقانی و امثال آنها که قریب چهارصد نفر بودند که اسامی جمیع در لوح محفوظ الهی ثبت شده. همه اینها مهدی و مقز و مدعن گشتند برای آن شمس ظهور.

لیکن حضرت عیسی علیه السلام درباره نشانه‌های عصر ظهور می‌گوید:

مسیحان کاذب و پیامبران دروغین برخاسته، آیات و معجزات عظیم به ظهور خواهند آورد تا اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان را گمراه کنند. ببینید، پیشاپیش به شما گفتم

براین اساس در عصر ظهور، مدعیانی دروغین بسیاری برمی خیزد و شاید برگزیدگان (هم چون دانش آموختگان و ...) را با خود گمراه سازند، از این رو گرایش این چهارصد نفر نمی توانند دلیل بر حقانیت علی محمد شیرازی باشند.

شایان بیان است که شخص حسین علی نوری نیز در جای دیگری گرایش یا اعتراض دیگران را دلیل حقانیت یا بطلان ندانسته و در این باره می نویسد:

حق ناظر به قول و اعراض و اعتراض ناس نبوده و نخواهد بود. (نوری، بی تا: ۳۴)

د) حضرت عیسی علیه السلام از ظهور این نشانه ها به هنگام پایان عصر حاضر و ظهور «ابن الانسان» سخن می گوید و حسین علی نوری نیز این نکته را قبول دارد؛ لیکن در انتقاد به دیدگاه مسیحیان که چرا ظهور «ابن الانسان» را ظهور حضرت عیسی علیه السلام می دانند، بدین نکته اعتراف می کند که این نشانه ها در زمان بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ظاهر نشد، از این رو مسیحیان ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله را ظهور «ابن الانسان» ندانسته و هنوز در انتظار حضرت عیسی علیه السلام هستند، پس با این اعتراف او و ارائه نکردن دلیلی بر «ابن الانسان» بودن پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بطلان ادعایش روشن تر می گردد.

تناقض در کلام سران

حسین علی نوری و دیگر سران بهائیت خود را از مظاهر الهی می دانند؛ (اشراق خاوری، ۱۳۰: ج ۱، ۷۸؛ آیتی، بی تا: ۲۵۸؛ پرهیزگار، ۱۳۹۴: ۲۷-۳۱) لیکن براساس نص آثار حسین علی نوری، تناقض به ساحت مظاهر الهی راه ندارد:

تناقض را در ساحت اقدس مظاهر مقدسه الهیه راه نبوده و نخواهد بود. این تناقض در نفس خلق است نه در امر حق. (نوری، بی تا: ۱۲۶)

بر این پایه، یا حسین علی نوری یا عباس افندی یا شوقی افندی از مظاهر الهی نیستند که به هر حال، هر یک از آنان که کذاب باشند و به دروغ ادعای مظهریت کنند، بر بطلان جریان بهائیت کفایت می کند، زیرا اگر حسین علی نوری دروغگو باشد، جایگاهی برای عباس افندی و شوقی افندی باقی نمی ماند و اگر عباس افندی کذاب باشد، از یک سو حسین علی نوری یک کذاب را جانشین و مبین آثار خود کرده است و از سوی دیگر جایی برای شوقی باقی نماند، زیرا

شوقی به اساس نص عباس افندی به ولایت امری بهائیت رسیده و درباره شوقی نیز آنچه برای عباس افندی بیان شد، صادق است.

نتیجه‌گیری

برخلاف آنچه در بسیاری از مقالات نوشته شده است، بشارت ظهور یا بازگشت «ابن الانسان» به هنگام آخرالزمان و تحولات این دوران به معنای مطابقت این شخصیت با منجی موعود نیست، زیرا:

از یک سو این اصطلاح در برابر «ابن الله» به کار می‌رود که به بندگی حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام اشاره دارد؛ از سوی دیگر کتاب مقدس در موارد بسیاری «ابن الانسان» و منجی موعود را از هم جدا می‌سازد و از سوی سوم حتمیتی وجود ندارد که بر تطبیق این شخصیت با مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام دلالت کند؛ لیکن براساس شواهد و روایاتی که از آمدن حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و اقتدا کردن او به مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام خبر می‌دهند، چنین برداشت می‌شود که ابن الانسان موعود، همان حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام است که در آخرالزمان باز خواهد گشت و پشت سر حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام نماز خواهد خواند.

با روشن شدن حقیقت شخصیت ابن الانسان، بطلان تطبیق‌های چندگانه و ناروای بهائیت روشن می‌گردد، زیرا از یک سو مستندی ندارد؛ از سوی دیگر نگاه تک بعدی به شخصیت «ابن الانسان» دارد؛ از سوی سوم از شیوه تحریف در برداشت از کتاب مقدس بهره گرفته است. از همه مهم‌تر اختلاف درون گروهی سران بهائیت در معرفی و تطبیق شخصیت «ابن الانسان» از جهل سران این گروه حتی نسبت به آرای پیشوایان پیش از خود پرده بر می‌دارد. این حد از سفاهت در اخذ و تحریف و تطبیق بشارت‌ها و آموزه‌های ادیان آسمانی روشن می‌سازد که این گروه انحرافی تا چه اندازه از نظر محتوای دینی فقیر است.

منابع

قرآن کریم

- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الکبیر*، جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹.
- آذیر، اسدالله، *گونه اندیشه منجی موعود در یهودیت، گونه شناسی اندیشه موعود در ادیان*، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *سعد السعود للنفوس منضود*، قم، دارالذخائر، بی تا.
- اشراق خاوری، عبدالحمید، *رحیق مختوم*، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ ب.
- افندی، شوقی، *قرن بدیع*، کانادا، مؤسسه معارف بهایی، دوم، ۱۹۹۲ م.
- افندی، عباس، *مفاوضات*، هند، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، ۱۹۸۸ م.
- البانی، محمد ناصرالدین، *سلسله الاحادیث الصحیحه*، ریاض، مکتبه المعارف للنشر و التوزیع، ۱۴۱۵ ق.
- انجیل متی، *کتاب عهد جدید*، ترجمه هزاره نو، انتشارات ایلام، ۲۰۱۵ میلادی.
- آیتی، عبدالحسین، *الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه*، بی جا، بی نا، بی تا.
- پرهیزگار، محمد علی، پیشینه ادعاهای مظهریت و الوهیت سران بابیت و بهائیت در جریان های باطنی شیعه، *فصل نامه پژوهش های مهدوی*، ش ۱۵، ۱۳۹۴.
- _____، نقد استناد بهائیان به آیات و روایات در اثبات مهدویت علی محمد شیرازی، *فصل نامه مشرق موعود*، ش ۳۹، ۱۳۹۵.
- پرهیزگار، محمد علی، ۱۳۹۶، پیشینه شناسی و نقد گرایش های باطنی بابیت و بهائیت، *فصل نامه مشرق موعود*، ش ۴۳، ۱۳۹۵ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة بالنبی و المعجزات*، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ ق.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، *مختصر البصائر*، مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ ق.
- دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، حمید عنایت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
- سلیمانی اردستانی، عبد الرحیم، *پسر خدا در عهدین و قرآن*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.

- سلیمانی فر، ندا، بررسی پیشگویی‌ها درباره تقابل یا توافق مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مسیح عليه السلام از دیدگاه آموزه‌های اسلامی و کتاب مقدس، فصل‌نامه پژوهش‌های مهدوی، ۱۳۹۵.
- صادق‌نیا، مهرباب، گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت، گونه‌شناسی اندیشه موعود در ادیان، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طوسی، محمدبن الحسن، الغیبه، ترجمه: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
- فخر رازی، محمدبن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- کارگر، رحیم، امکان سنجی تطبیق کارکردهای پسرانسان در کتاب مقدس بر منجی موعود شیعه، جمال فلاح یخدانی، انتظار موعود، ش ۵۷، ۱۳۹۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- مسترهاکس، قاموس کتاب مقدس، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۹۴.
- محمدی ری شهری، محمد، دانش‌نامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سید محمد کاظم طباطبائی، قم، دارالحديث، ۱۳۹۵.
- نوری، میرزا حسین علی، ایتقان، آلمان، مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان، ۱۵۵ ب/ ۱۹۹۸ م.
- نوری، حسین علی، بدیع، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.